

نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی مطالعه موردی سده های چهارم تا ششم هجری

دکتر شهلا بختیاری*

نیشابور از شهرهای شرق اسلامی است که در دوره هایی از تاریخ اسلامی در علوم و توسعه آن جایگاهی ممتاز داشت. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم ترین مراکز علمی آن دوران تبدیل کرد. موقعیت ممتاز نیشابور، جغرافی نویسانی چون یاقوت حموی را به ارائه گزارشی در خور از این شهر و داشته است.

یاقوت حموی تاریخ و تحولات این شهر را در کتاب معجم البلدان و شرح حال علما، متفکران و ادبای این دیار را در معجم الادباء آورده است. این امر سبب شده است که یکی از غنی ترین گزارش ها درباره نیشابور فراهم شود. حضور اندیشمندان و صاحب نظران در سده های چهارم به بعد به رونق علمی آن شهر افزود و اوج آن تا پیش از حمله مغول زمینه رشد و تعالی را برای آنان فراهم آورد. بررسی وضعیت شهر نیشابور در سده های فوق و یافتن علل و چگونگی تحولات علمی آن با اتکا به نوشته های یاقوت حموی از اهداف این مقاله است.

واژه های کلیدی: نیشابور، پایگاه علمی، یاقوت حموی، معجم البلدان، معجم الادباء.

یاقوت حموی [۱] از شاخص ترین جغرافی دانان است که با نگاشتن معجم البلدان خدمت بزرگی به علم جغرافیا و تاریخ و پیدایی جغرافیای تاریخی کرده است. این کتاب از بی نظیرترین معجم ها در علم جغرافیاست که براساس حروف الفبا تقریباً به مناطق جغرافیایی پرداخته که در زمان یاقوت وجود داشته یا نامی از آنها باقی بود. کتاب دیگر حموی معجم الادباء است که در حوزه رجال و ادب نگاشته شده است. وی در این کتاب به شرح حال افرادی پرداخته که در حوزه علوم دینی، ادب و تاریخ شناخته شده و یا صاحب اثر بوده اند. بیشترین خدمت او به تاریخ و جغرافیا از طریق نگارش معجم البلدان بود که وسواس و دقت زیادی در آن داشته و بسیاری از نقاط ذکر شده را به چشم خود دیده است.

گزارش حموی از ذیل مدخل نیشابور نگاشته شده نشان دهنده موقعیت ممتاز این شهر از نظر علمی در عصر خویش است. به نظر می رسد موقعیت ممتاز نیشابور متأثر از عواملی چون اقبال علما و صاحب نظران به این شهر و حضور در آن جا بود، به خصوص این مهاجرت از شهر پرآوازه بغداد انجام می شد که خود معلول عوامل مختلفی بود. بررسی چگونگی این امر از دیدگاه حموی، می تواند به چرایی رونق علمی نیشابور کمک کند. سویی دیگر مسئله آن است که نیشابور دارای چه موقعیت و ویژگی هایی بود که موفق به جذب

عالمان علوم مختلف شد.

در آغاز لازم است به علل توجه علما به پایگاه علمی نیشابور و به طور عام خراسان بزرگ و شرق اسلامی و مهاجرت آنان از بغداد پردازیم. شهر بغداد با کوششی که منصور عباسی در اواسط قرن دوم هجری در جلب علما و صاحب نظران علوم مختلف به آن شهر تازه تأسیس داشت، سبب اوج گرفتن و رونق آن شد، به طوری که تا مدت‌ها مرکز علوم گوناگون و مورد توجه عالمان بود. اما ناآرامی‌های سیاسی و فرقه‌ای در بغداد تأثیر بازدارنده‌ای بر رونق شهر در سال‌های بعدی داشت. پس از پایان یافتن ماجرای محنه، هنوز اندیشه سیاسی معتزله در جامعه طرفدارانی داشت. تا این که با ظهور ابوالحسن اشعری و گرایش او به ادله کلامی اهل سنت و حدیث، رویکرد او، به تدریج گفتمان غالب جامعه گردید. در چنین فضایی اندیشه‌های رقیب و غیررقیب مورد بی‌مهری قرار گرفتند و عکس‌العمل آنان در فضای سیاسی جامعه بغداد اثر گذاشت و بغداد مدت‌ها به صحنه کشاکش این اندیشه‌ها تبدیل شد؛ البته غلبه با گفتمان غالب بود. پس از تسلط سلجوقیان بر بغداد و وزارت خواجه نظام الملک طوسی عامل دیگری به تشدید و درگیری فضای فکری افزوده شد. تأسیس نظامیه‌ها و تقید به آموزش علوم مرتبط با اساس نامه نظامیه جو علمی را سخت تحت تأثیر قرار داد.

از نظر اجتماعی، درگیری‌های عمده‌ای از سده‌های دوم و سوم تا زمان سقوط این شهر به دست مغولان گزارش شده است که پیروان مذاهب را به جان هم می‌انداخت. منازعات فرقه‌ای که میان حنبلی‌ها و شافعی‌ها و گاه با شیعیان رخ می‌داد، [۲] محیط ناآرامی را به وجود آورد که در آن مجال رفتار اندیشمندانه کمتر رخ می‌نمود. درگیری‌ها گاه چنان بود که دامنه آن بزرگان سیاسی را نیز فرا می‌گرفت.

ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی بغداد تأثیر مستقیم و عمیقی در رکود علمی شهر داشت. این فضای ملتهب سبب شد که در مناطق دیگری که استعداد و شایستگی تبدیل شدن به قطب علمی را داشتند امکان و زمینه رشد علمی و جذب عالمان فراهم شود. خراسان بزرگ و از جمله نیشابور در زمره این مناطق قرار دارند. نیشابور در کنار شهرهایی از قبیل اصفهان، مرو، بلخ، بخارا و ری به قطب‌های علمی رقیب بغداد تبدیل شد.

با این توضیح، به بررسی وضعیت شهر نیشابور از منظر یاقوت حموی می‌پردازیم. در این راستا سعی شده ضمن توجه به قطب علمی نیشابور، میان سبک اطلاع‌رسانی جغرافیای تاریخی و گزارش‌های رجالی ارتباط برقرار گردد. در این مقاله فرض بر آن است که یاقوت با ذکر ویژگی‌های جغرافیای نیشابور، ممتاز بودن علمی این شهر را مد نظر قرار داده است. از این رو ضمن بحث درباره شخصیت‌های علمی شهر - اعم از تولد، اقامت یا سکونت موقت یا دائمی آنها - تلاش کردیم برتری و امتیاز مذکور را نشان دهیم. همچنین کوشیدیم داده‌های یاقوت با اطلاعات دیگر جغرافیای‌نویسان - ترجیحاً هم عصر وی - تکمیل شود. تا اطلاعات جامعی از

نیشابور ارائه گردد.

یاقوت ذیل واژه «نیشابور» درباره جغرافیا و تاریخ نیشابور سخن گفته است. گزارش وی از نیشابور از دوره اسلامی این شهر آغاز می‌شود. [۳] با این حال، به هنگام ذکر وجه تسمیه شهر، پیشینه تأسیس آن را از نظر دور نداشته است. در دوره اسلامی، از زمان طاهریان که نیشابور را مرکز حکومت خود قرار دادند، این شهر در غرب خراسان بزرگ، از مهم‌ترین شهرها به حساب می‌آمد. یاقوت توضیح درباره نیشابور را با آوردن نحوه تلفظ نام شهر آغاز کرده است تا به این وسیله تلفظ صحیح آن را نشان دهد: "نیشابور" که به گفته وی عامه آن را «نشاوور» خوانند. [۴] این اشاره، شیوه کار یاقوت را نشان می‌دهد که با زبان‌شناسی آغاز کرده است. به نظر می‌رسد، این از شیوه‌های مرسوم در گزارش‌ها بوده است.

عبارت بعدی در معجم البلدان، ویژگی نیشابور در زمان یاقوت با وجود حمله مغول و ویرانی شهر را نشان می‌دهد. او نوشته است: «آن جا شهر بزرگی است که فضایل چشمگیر دارد» و افزوده است «معدن فضلا و منبع علماست». همچنین تأکید کرده که مانند آن را در هیچ یک از شهرهایی که گشته، ندیده است. وی پس از آن از طول و عرض جغرافیایی شهر سخن گفته و آن را در بخش چهارم از اقلیم پنجم ذکر کرده است. اقلیم پنجم شامل بیشتر مناطق ایران، ماوراءالنهر تا سرزمین یاجوج و ماجوج، بخش شمالی بلاد شام، جزایر قبرس و رودس در دریای شام (مدیترانه) و تمامی سرزمین مغرب در شمال آفریقا است که به بلاد طنجه در دریای مغرب منتهی می‌شود. [۵]

نیشابور در آن عصر از مهم‌ترین شهرهای خاوران به حساب می‌آمد و حتی در سده چهارم هجری اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه هرات به سوی نیشابور باز می‌شد. [۶] به نظر می‌رسد، اهمیت شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر نیز بوده باشد [۷]. از این رو علاوه بر یاقوت، در شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می‌توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. بزرگی زمین و پهناوری آن، آب گوارا، نیرومندی هوا، فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پی‌گیر، میوه مرغوب و بسیار، گوشت خوب و ارزان، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، خاک چسبیده، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین‌گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آنها متصف و شناخته شده بود. [۸] اگرچه می‌توان در توصیف فوق‌قدری مبالغه را دید، اما چیده شدن آنها پشت سر هم نشان برتری‌هایی دارد که در سده چهارم هجری برای شهری قابل تصور است. مسلم است از دید افراد نکته‌سنجی چون مقدسی که شهرهای بسیار را به چشم دیده، نیشابور در درجه‌ای از علو قرار داشت که او را وادار به ستایش آن کرده است.

یاقوت کوشیده است اطلاعات جامعی در خصوص نیشابور ارائه دهد؛ به همین سبب در آغاز، اختلاف آرا در نامگذاری شهر را نقل کرده است: گروهی گفته‌اند شاپور از آن منطقه که روستاهای زیادی داشت عبور می‌کرد که گفت خوب است در این منطقه شهری باشد و به آن نیشابور گفته شود. "نیشابور"، "سابورخواست" و "جندیشاپور" از نام‌هایی است که به خروج شاپور از محل حکومت خود مرتبط است و او چون به محل حکومتش بازنگشت و یارانش از یافتن وی ناامید شدند، گفتند: «نیست سابور» و به «سابورخواست» آمدند و گفتند: «سابورخواست» یعنی شاپور را می‌خواهیم. پس از آن به جندی‌شاپور رفتند و گفتند: «وندساپور» یعنی شاپور پیدا شد. [۹]

از دیگر اسامی شهر، ابرشهر [۱۰] یا ایران‌شهر آمده است. یاقوت با وجود اطلاق نام «ایران‌شهر» به نیشابور با ذکر محدوده جغرافیایی، معنای ایران شهر را تعریف کرده و گفته است که به همه سرزمین‌های میان جیحون و قادسیه ایران‌شهر گفته می‌شود. [۱۱] وی به این شیوه کوشیده است از محدود کردن دامنه تعریفی این واژه ممانعت کند. تعیین حدود فوق با مشخصات فلات ایران سازگارتر است که دال بر تعریف دقیق واژه‌ها در آن عصر نیز می‌باشد. یاقوت در معجم‌الادباء به نقل از بیهقی و در شرح حال وی آورده است که نقل شده هرعضوی از عمیدالملک کندی، وزیر طغرل، در محلی مدفون است از آن جمله جمجمه و مغز او که در نیشابور است. [۱۲]

یاقوت در ادامه به ذکر موقعیت جغرافیایی شهر پرداخته و فاصله آن را تا ری ۱۶۰ فرسخ، تا سرخس چهل فرسخ و تا مرو شاهجان سی فرسخ ذکر کرده است. مقدسی نیز فاصله آن را تا اصفهان سی مرحله و تا جیحون بیست مرحله دانسته است. [۱۳]

پیش از آغاز دوران اسلامی، نیشابور تحت الشعاع مرو قرار داشت اما آمدن اسلام نیشابور جای آن را گرفت. [۱۴] در سده‌های چهارم تا حمله مغول نیشابور شهری بزرگ و بسیار آباد بوده است. مؤلف ناشناس حدود العالم (تألیف ۳۷۲هـ) نیشابور را بزرگترین شهر خراسان و «با خواسته تر» ذکر کرده است که محل استقرار سپهسالاران بود و کهندژ، ریض و شهرستان داشت. [۱۵] مساحت آن حدود یک فرسخ در یک فرسخ بود، جمعیت آن نیز زیاد بود و محل بازرگانان به شمار می‌رفت. از ویژگی‌های شهر نحوه تأمین آب بود. این شیوه‌ی تأمین آب در آب و هوای نسبتاً خشک منطقه از تبخیر آن جلوگیری می‌کرد و در عین حال آب مصرفی را در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌داد. آب چشمه‌ها آب و هوای آبی [۱۶] از طریق قنات در زیرزمین جاری می‌شد و پس از رسیدن به شهر به سرداب‌هایی که برای این کار آماده شده بودند، هدایت می‌شد. در این سرداب‌ها همیشه امکان دسترسی به آب فراهم بود. [۱۶] شرح این کاریزها چنین داده شده است:

«در نیشابور کاریزها دارند که در زیر زمین روانند و در تابستان سرد هستند و با پایین رفتن از چهار تا هفتاد

پله به آنها می‌رسند. کاریزها در آبادی آفتابی می‌شوند و برخی از آنها در شهر آشکار شده در کوچه‌ها می‌گردند. مانند آنچه که در حیره و باب معمر و ... دیده می‌شود. [۱۷]

نیشابور به سبب تقسیمات منطقه‌ای، مناطق و ملحقاتی نیز داشت. این مناطق علاوه بر انتساب به نیشابور از نظر اداری و سیاسی نیز تابع این شهر بودند. احتمال دارد به همین سبب، مقدسی یکی از دلایل اهمیت این شهر را مهم بودن روستاهایش دانسته که آن را به خوره [۱۸] تبدیل کرده بود، نه بسیار بودن شهرهایش. [۱۹]. یاقوت در تعیین حدود و مناطق همجوار شهر، سیزده روستا و چهار خان منسوب به نیشابور را ذکر کرده است: [۲۰] بوژگان، خایمند، سنگان، سلومد و زوزن. [۲۱] در قرن چهارم هجری، شهرک‌هایی از حدود نیشابور بودند که هر کدام منطقه‌ای وسیعی را در برگرفته و کشت و زرع بسیار داشتند که محصول عمده برخی از آنها کرباس بود. [۲۲] پیش از آن در آغاز سده چهارم هجری، ابن رسته نیشابور را شهری صحرايي - کوهستانی خوانده است که شهرهایی داشت از جمله زام (Zam)، باخرز (Bakharz)، جوین (Djuwain) و بیهق. علاوه بر آن سیزده روستا و چهار ربع داشت که ربع‌ها عبارت بودند از: ریوند، تکاب، بشت‌فروش و مازول. روستاها نیز شامل استوا، ارغیان، اسفراین، جوین، بیهق، بشت، رخ، باخرز، زام، زاوه، زوزن، اشبند و خواب (خواف) بود. [۲۳] «فنجکرد» نیز روستایی از روستاهای نیشابور بود که فنجکردی به آن منسوب بود. [۲۴]

یاقوت در معرفی نیشابور از ترکیب محلات شهر صحبت نکرده است [۲۵] و این در حالی است که به طور مسلم شهر محلاتی داشت و به مناطقی تقسیم شده بود. وی در معجم‌الادباء، ضمن سخن گفتن از ادبا و علمای نیشابور از برخی محلات شهر نام برده است: «باخرز» محله‌ای که علی‌بن حسین باخرزی به آن منسوب بود، [۲۶] «میدان» [۲۷] و «حیره» که در زمان یاقوت ویران شده بود [۲۸] و محله عسکر. [۲۹]

یاقوت در گزارش نویسی خود پس از ذکر کلیات جغرافیایی و تقسیمات منطقه‌ای، به محصولات شهر پرداخته است. وی محصولات کشاورزی شهر را با ذکر میوه و "چیزهای خوب زیاد" آغاز می‌کند و از وجود ریواس یاد کرده که در دنیا مانند ندارد و هر کدام از آنها یک من و حتی بیشتر از آن وزن دارند. «من» وزنی است که مردم آن عصر با آن کار می‌کردند و معادل پنج رطل عراقی بود. خوبی محصول ریواس علاوه بر یاقوت مورد توجه مقدسی نیز بوده است. [۳۰] وی چاقو و ریواس آن را بی‌مانند خوانده است. [۳۱] در حدود العالم جامه‌های گوناگون ابریشم و پنبه از محصولات شهر خوانده شده است. [۳۲]

گزارش‌های یاقوت نشان از علاقه وی به دادن دقیق‌ترین اطلاعات از شهر است که امروزه کار جغرافیایی تاریخی را آسان‌تر کرده است. یاقوت پس از معرفی جغرافیای شهر، به ذکر تاریخ نیشابور پرداخته است. او زمان فتح شهر را به سال ۳۱ هـ زمان خلافت عثمان بن عفان سومین خلیفه مسلمانان به دست عبدالله بن عامرین کریز ذکر کرده است. شهر به روش صلح فتح شد و مسلمانان در آن مسجد جامعی ساختند.

یاقوت در این بخش نیز تفاوت‌ها را از نظر دور نداشته، به روایت دیگری در مورد فتح نیشابور در زمان خلافت عمر به دست احنف بن قیس اشاره کرده است که با نقض عهد مردم شهر در زمان عثمان، وی عبدالله بن عامر را اعزام کرد و او بار دیگر شهر را فتح کرد. تاریخ رخدادها و وقایع شهر از این زمان تا سده ششم هجری که زمان ورود ترکان غز است مغفول مانده و عملاً یاقوت اطلاعاتی در این بخش ارائه نداده است. به نظر می‌رسد، از نظر او ورود اسلام یکی از شاخص‌ترین وقایع در تحولات یک شهر می‌توانست باشد که در جمله‌های نخست شرح مناطق و شهرهای مختلف، به آن اشاره کرده است. معلوم نیست که علت این خلأ پانصد ساله در داده‌های تاریخی یاقوت چیست؟ احتمال می‌رود که یا منابع اطلاعاتی وی در این باره اندک و ناقص بوده و یا وی برخی رخدادها را مهم تلقی کرده و از دیگر وقایع چشم پوشیده است. با وجود این، ملاک‌گزینی نیز مشخص نشده است؛ البته هرچه به زمان زندگی یاقوت نزدیک‌تر می‌شویم، ذکر وقایع تاریخی بیشتر می‌شود.

پس از درگیری میان ترکان غز با سلجوقیان در سال ۵۴۸ هـ که با اسیر شدن سنجر سلجوقی همراه بود، اغلب مناطق خراسان تحت تسلط غزها درآمد. این امر "سبب مصیبت عظیمی" برای شهر شد. غزها به گواهی یاقوت به نیشابور آمده هرکس را یافتند، کشتند و اموالشان را غارت کردند، به طوری که در شهر چیزی قابل شناسایی نماند و هر چه بود تخریب و سوزانده شد. پس از استیلائی مؤید، یکی از غلامان سنجر، مردم شهر به محله‌ای که به آن شاذیخ گفته می‌شد انتقال داده شدند. شاذیخ و دیوارهای آن تعمیر شد و آنجا از آبادترین و بهترین شهرها شد به طوری که منافع مردم و احوال آنجا زیاد بود، زیرا "آنجا دیواره دهلیز شرق بود و ناچار باید در ورودی بسته می‌شد". این وضع تا سال ۶۱۸ هـ ادامه داشت و یاقوت در اقامت کوتاهی در این سال در شاذیخ نیشابور مانده بود. [۳۳] با اعتماد به داده‌های وی به نظر می‌رسد، نوعی جا به جایی در مکان شهر به وجود آمد. شاذیخ که به جای شهر اصلی برگزیده شده بود، گسترش و توسعه یافت و جای نیشابور ویران شده را گرفت.

زندگی یاقوت مصادف با حملات مغول به فرماندهی چنگیزخان به ایران بود. او بخشی از وقایع را به چشم خود دیده است. اطلاعات این بخش و نوشته‌ها و یا گزارش‌های او از وقایع، حاصل نزدیک‌ترین گزارش‌های شفاهی بینندگان درباره رخدادهاست. وی در ادامه ذکر تاریخ شهر به ورود «کفارتک» که تاتار نامیده می‌شدند در ۶۱۸ هـ از ماوراءالنهر اشاره کرده است. وی نوشته است تاتارها بر خراسان چیره شدند و محمد بن تکش بن‌آلب ارسلان خوارزم شاه که سلطان کل شرق تا دیوارهای همدان بود، از مقابل آنها گریخت و آنان او را تعقیب کردند تا این که وی در طبرستان مرد. با تعقیب سلطان محمد خوارزم‌شاه راه مغول به داخل سرزمین‌های ایران باز شد و شهرهای استان خراسان در ابتدای خط حمله مغول قرار گرفتند.

داستان رویارویی نیشابوریان با مغول را یاقوت چنین ذکر کرده است: تعداد زیادی از مردم خراسان و دیگران از نیشابور جمع شدند و حصن‌های آن را تقویت کردند تا این‌که دسته‌ای از کفار به آن‌جا رسیدند و مردم مانع آنها شدند. روزی مقدمه سپاه کفار به دیوار شهر نزدیک شدند و مردی از نیشابوریان به او تیر انداخت و او را کشت. تاتار بازگشتند و پادشاه بزرگ آنها «جنکزخان» یا «چنگیزخان» نام داشت به آن‌جا آمد و فرد کشته شده شوهر دختر وی بود. او با جدیت سرگرم نبرد با مردم شد. در این حین گروهی به سرکردگی فردی در یکی از دروازه‌های شهر فکر کردند، پیکی را نزد کفار بفرستند به آن شرط که در ازای تسلیم شدن، پس از فتح شهر آن فرد را در رأس شهر و حاکم آن قرار دهند. چنگیز پذیرفت و آنان دروازه‌های شهر را گشودند و نخستین کسانی که به دستور چنگیز کشته شدند، همان فرد و یارانش بودند. به نظر می‌رسد مقاومت نیشابور در برابر سپاه مغول قوی و طولانی مدت بود. یاقوت تأکید کرده است: گفته شده که تاتارها با مورد حمله قراردادن شهر با منجیق و دیگر وسایل به زور آن را گشودند و به خشم وارد شهر شدند و مردم و اموال را می‌طلبیدند و هر بزرگ و کوچک، زن و کودک را که یافتند، کشتند. پس از آن شهر را ویران و با خاک یکسان کردند و همه مناطق را برای یافتن گنجینه‌ها کردند. یاقوت تأکید دارد که به او خبر رسیده است که آنان هیچ دیواری قائم باقی نگذاشتند. البته ویران کردن شهر به این امر خاتمه نیافت و پس از رفتن آنها گروهی از جانب خوارزمشاه آمدند و برای یافتن دفینه‌ها آن‌جا را زیر و رو کردند.

یاقوت با ناراحتی بسیار آیه استرجاع «انالله و انا الیه راجعون» را ذکر کرده و می‌گوید اسلام هرگز مصیبتی مانند مغول ندیده است.

یاقوت در ادامه مدخل نیشابور، اشعاری از چند شاعر به ویژه قاضی ابوالحسن استرآبادی، مرادی و ابوالعباس روزنی معروف به مأمونی را در مدح نیشابور آورده است.

توضیحات یاقوت درباره نیشابور به ذکر عالم نیشابوری ابوعلی حسین بن علی بن زید بن داوود بن یزید نیشابوری صائغ منتهی می‌شود که در طلب علم و حدیث سفر کرد و حدیث را از علمای بزرگی شنید و آنها را تصنیف کرد. یاقوت به نقل از دیگران حسین بن علی بن یزید ابوعلی نیشابوری را حافظ و یگانه زمان خود در حفظ قرآن، تقوا و پاکدامنی خوانده است که در شرق و غرب مشهور بود و در طلب علم شهرهای نیشابور، هرات، نساء، جرجان، مروالرو، ری، بغداد، کوفه، واسط، اهواز، اصفهان، مناطقی از شام، مصر و بیت المقدس را زیر پا گذاشت و از علمای آن نواحی حدیث جمع کرد و سرانجام در نیشابور درگذشت. [۳۴]

از این جا می‌توان میان دو کتاب یاقوت رابطه‌ای برقرار کرد. به طور طبیعی نبایست معجم‌الادباء را کتابی جغرافیایی دانست، اما اطلاعاتی که یاقوت ضمن شرح حال افراد می‌دهد به تکمیل اطلاعات مربوط به نیشابور در معجم البلدان کمک می‌کند. عمده ترین توجه یاقوت در معجم‌الادباء به افراد است. او از چندین نیشابوری نام برده و در مورد شرح حال و آثار آنان سخن گفته است. نگاهی به شرح حال افراد مذکور و سال مرگ آنان نشان می‌دهد که از سده چهارم تا ششم هجری، نیشابور در علوم شاخص بوده است؛ اغلب نیشابوریان نام برده شده توسط یاقوت در سده‌های چهارم و پنجم و ششم زیسته‌اند که اوج آن از نیمه دوم

سده چهارم تا اواسط سده ششم است. افرادی از قبیل حسن بن احمد (م ۴۷۱ هـ) محدث، حسن بن عبدالله (م ۴۷۰ هـ) پیشگام در ادب، ابونصر لغوی (م ۴۸۰ هـ) عالم در قرائت، حدیث و ادب، ادیب لغوی (م ۲۷۸ هـ) فقیه و متکلم و شاعر، بدیع الزمان احمد بن حسین (م ۲۹۷ هـ) عالم در علوم دینی، احمد بن ابراهیم (م ۳۴۶ هـ) دانشمند در علم قرائت، احمد بن حسن المقرئ (م ۲۸۱ هـ) عالم در علم قرائت، احمد بن خالد لغوی (زنده در اواخر سده چهارم) مشهور در ادب، و علی بن عبدالعزیز محدث که در سال ۲۳۷ هـ در نیشابور بوده است. محمد بن احمد هَمَمَاة رامش معروف به ابونصر نحوی نیشابوری (م ۴۸۹ هـ) که در علم قرائت، علم حدیث، زبان و لغت عربی صاحب نظر بود و از شعر بهره وافر داشت. [۲۵] ابراهیم بن اسحاق ادیب لغوی که در طلب حدیث مناطق زیادی از دنیا را گشت و سپس تا زمان مرگ در سال ۲۷۸ هـ در نیشابور زیست. وی با وجود شاعر بودن، فقه و کلام را در آن شهر آموخت. [۲۶] افراد دیگری را نیز می توان نام برد که با وجود آن که زاده نیشابور نبودند، اما مدتی در نیشابور گذرانده بودند. افرادی از قبیل: خلیل بن احمد سجزی آگاه در علم قرائت و حدیث که در ۲۵۹ هـ وارد نیشابور شد. خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) مؤلف تاریخ بغداد که با وجود سفر به بیشتر مناطق علمی عصر خود، برای کسب علم، زمانی میان مصر و نیشابور تردد می کرد و استادش برقانی به او سفارش می کرد به نیشابور رود؛ زیرا این شهر سرشار از دانشمندان بنام بود. خطیب نیز مدت زیادی در نیشابور گذراند. [۲۷] احمد بن حسن المقرئ نیشابوری با وجود داشتن اصالت اصفهانی در نیشابور ساکن شد. در قرائت در عصر خود پیشوا و امام همه بود. وی مستجاب الدعوه نیز بود و در سال ۲۸۱ هـ در ۸۶ سالگی درگذشت. [۲۸] اسماعیل بن محمد معروف به ابوالعباس میکالی در نیشابور به دنیا آمد و در آنجا درگذشت. وی پس از یادگیری الموطاء مالک بن انس در اهواز، به نیشابور بازگشت و نگارش و علم قرائت را آموخت. او در علم به پایه ای رسید که وی را «شیخ خراسان» می گفتند. و به سبب تبحر در نگارش در دستگاه سامانیان به دیوان رسائل برگزیده شد. او معتقد بود که آثار عراق را به خراسان منتقل کرده است. [۲۹] احمد بن ابی خالد بغدادی لغوی معروف به احمد جریر صاحب کتاب مجمل در زمان طاهر بن عبدالله، امیر طاهری خراسان، از بغداد به خراسان آمد و در نیشابور ساکن شد و معانی، نوادر و اعراب را در آنجا تدریس می کرد. [۴۰] ابوعلی نیشابوری که در ۴۷۰ و اندکی در نیشابور درگذشت، در نظم و نثر سرآمد دوران بود و یاقوت از ازدحام مردم بر سر قبر او متعجب شده بود. [۴۱] اسماعیل بن محمد بن عبدوس دهمان معروف به ابومحمد نیشابوری اموال خود را در راه ادب انفاق کرد و خود در علم لغت، نحو و عروض به اوج رسید و سرانجام از دنیا روی گرداند و به زهد پرداخت. [۴۲]

گزارش یاقوت از بزرگان ادبا و علمای نیشابور در معجم الادباء مبین آن است که این شهر از سده چهارم هجری تا زمان حمله مغول در علوم ادبی، صرف و نحو عربی، لغت، عروض، دیگر صنایع ادبی از قبیل شعر و نثر جایگاه ویژه و برتری داشته است.

با وجود رونق علوم ادبی، نیشابور در علوم دینی نیز پایگاهی بسیار مهم به شمار می آمد، به طوری که اغلب علمای نیشابوری که یاقوت در معجم الادباء از آنان نام برده است در زمره عالمان دینی، فقیهان، محدثان، مفسران، عالمان علوم قرائت، متکلمان و دیگر علوم دینی بوده اند. حسن بن احمد مقرئ شاگرد

حسن بن احمد بن عبدالله نیشابوری بود که از او بسیار حدیث استماع کرد. [۴۳] ابونصر نحوی نیشابوری در علم قرائات، حدیث، زبان عربی و حتی شعر صاحب نظر بود. [۴۴] محمود بن ابوالحسن معروف به نیشابوری غزنوی ملقب به بیان الحق در تفسیر لغوی و فقهی نوشته‌های زیادی داشت و خود در آنها صاحب نام بوده است. [۴۵] ابراهیم بن اسحاق معروف به ادیب لغوی در طلب حدیث طواف دنیا کرد و سرانجام تا زمان مرگ در نیشابور ساکن بود و با وجود شاعر بودن، فقه و کلام را در آنجا آموخت. [۴۶] اسماعیل بن عبدالرحمان صابونی نیز مدتی در نیشابور حدیث تلمذ کرد. [۴۷]

بر اساس گزارش یاقوت از احوال علمای نیشابور، به نظر می‌رسد نیشابور در مقطعی از سده چهارم هجری به بعد محل مهمی در آموزش علوم دینی بود و دانشمندان و طالبان این علوم را به خود جلب می‌کرد. برای مثال افرادی که در ذیل معرفی می‌شوند علوم دینی را در نیشابور تدریس می‌کردند و آوازه درس آنان افراد بسیاری را به این شهر کشاند. احمد بن حسین بدیع‌الزمان که شهرت و سرآمد بودنش در علوم همه جا پیچیده بود در ۳۹۲ هـ وارد نیشابور شد. [۴۸] احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله نیز که در همه قرائت‌ها تألیفات زیادی داشت در سال ۳۴۶ هـ در نیشابور درگذشت. [۴۹] احمد بن عبدالملک معروف به احمد مؤذن که فقیه، مفسر، محدث، صوفی و حافظ قرآن بود در ۴۷۰ هـ در نیشابور متولد شد و دو سال بدون دریافت مزد بر مناره مدرسه بیهقیه اذان می‌گفت و به امور خیریه و عام‌المنفعه از قبیل گرفتن صدقات از ثروتمندان و دادن آن به نیازمندان می‌پرداخت. [۵۰] شیخ اهل رأی خلیل بن احمد بن محمد سجزی در طلب علم در ۳۰۹ هـ به نیشابور سفر کرد. [۵۱] علی بن محمد بن ابوالقاسم اسکافی که ثعالبی او را زبان و چشم خراسان و یگانه آن در کتابت و بلاغت خوانده است از اهالی نیشابور بود. علی بن احمد بن محمد غزال از سرشناسان و امامان مشهور خراسان و عراق بود. [۵۲] علی بن حسین بن هندو در نیشابور فلسفه آموخت [۵۳] و علی بن زید بیهقی مدت‌ها میان نیشابور و دیگر شهرها رفت و آمد می‌کرد که بازگشت‌های او به نیشابور به دلیل اهمیت علمی این شهر بود. [۵۴] او در سده ششم در نیشابور مورد اکرام بزرگان بود و در مجالسی که روزهای جمعه در مسجد جامع نیشابور قدیم، چهارشنبه‌ها در مسجد چهارگوشه و دوشنبه‌ها در مسجد جامع داشت، به وعظ می‌پرداخت. [۵۵]

افراد زیادی در طلب علم به نیشابور آمدند که یا تا پایان عمر در آن ساکن شدند و یا مدتی در آنجا بودند؛ از جمله: اسعد زوزنی، [۵۶] اسعد عتبی، [۵۷] علی بن حسن باخزری، [۵۸] ابراهیم بن اسحاق ادیب لغوی، [۵۹] ابن عساکر حافظ دمشقی که در ۵۲ سالگی به نیشابور آمد و از حدود ۱۳۰۰ مرد و زن علم آموخت. [۶۰] وی که در طلب علم به نیشابور آمده بود، مدتی را در آنجا اقامت کرد و درباره شهر شعری سرود. [۶۱]

سابقه این رونق را در سده چهارم نیز می‌توان دید که مقدسی به همین سبب این شهر را در اسلام بی‌مانند خوانده است. [۶۲] کلام او در این باره نغز است: " سروران، پیش مردم این شهر کوچکنند و اشراف نزد

بزرگان‌ش پستند و پیشوایانش امامان را گنج کرده‌اند". [۶۳]

حضور عالمانی که تنها وصف تعداد اندکی از آنان در نوشته‌های یاقوت آمده، از تنوع تمایلات فکری در این شهر حکایت دارد. مهم‌ترین گرایش‌های فکری وقت در نیشابور را می‌توان میان عالمان آن جست‌وجو کرد. از سده چهارم به بعد پیروان ابوحنیفه و شافعی مذهب‌ان گروه غالب مذهبی شهر بودند. علاوه بر آن در مناطق اطراف شهر شافعی مذهب‌ان زیاد بودند. معتزلیان در شهر حضور داشتند، اما بر آن تسلط نداشتند و فعالیت شیعه و کرامیه نیز جاذبه‌هایی داشت. خطیبان شهر همه شافعی بودند و گرایش مردم به شیعه و کرامیه فقیهان را گرفتار کشاکش این دو گروه کرده بود. [۶۴] تصویری که یاقوت به طور غیرعمد با نام بردن از علمای ساکن یا متولد نیشابور از اوضاع فرهنگی آن‌جا ارائه داده، از تعدد مذاهب و اندیشه‌ها حکایت دارد. این تصویر با سخنان مقدسی در مورد گرایش‌های فکری شهر که به آن اشاره شد تکمیل می‌شود. هر دو مسئله نیشابور را شهری علمی نشان می‌دهد که جایگاه مباحثه‌های علما و جدل‌ها و احتجاج‌های پیروان اندیشه‌ها بود.

جمع بندی

از گزارش یاقوت در دو کتاب معجم‌البلدان و معجم‌الادباء برمی‌آید که نیشابور تا زمان حمله مغول شهری آباد و مرکز علم و دانش بوده است. افراد زیادی که تنها به نمونه‌های اندکی از آن اشاره شد، در طلب علم در این شهر ساکن شدند. با توجه به این امر به راستی نیشابور مصداق سخن یاقوت، معدن علما و منبع فضلا بوده است. نگاهی به گزارش موجز یاقوت درباره نیشابور، اهمیت شهر مذکور را در میان شهرهای خراسان نشان می‌دهد. این شهر از سده سوم هجری به پایگاهی علمی تبدیل شد و مأمّن و پناهگاهی مناسب برای طالبان علوم مختلف به ویژه علوم ادبی و دینی گردید. دقت نظر در شرح حال افراد نشان می‌دهد در شرق خلافت اسلامی شهرهایی در علوم سرآمد بودند که از آن جمله می‌توان به نیشابور، هرات، نساء، جرجان، مروالرو، ری و اصفهان اشاره کرد. این در حالی است که کوفه و واسط و بغداد حد میانه تلقی شده‌اند و در غرب نیز نواحی شام، بیت المقدس و مناطقی از مصر و افریقه شاخص بوده‌اند.

اما در مورد نیشابور، عوامل متعددی در رونق علمی آن تأثیر داشتند. علاوه بر جاذبه‌های علمی این شهر، اوضاع ملتهد و ناآرام شهر بغداد نیز در این راستا تأثیر گذار بود. ناآرامی‌ها و درگیری‌های سیاسی و مذهبی بغداد سبب شد که علما پایگاه‌هایی را در شرق اسلامی به ویژه در ایران و خراسان بزرگ جست‌وجو کنند و در آن مأمّن بگیرد. حضور عالمان سرشناس در نیشابور که در این جا به تعداد محدودی از آنان اشاره شد، مؤید این ادعاست.

آبادانی نیشابور و رونق و سرزندگی و امنیت آن و نیز بلند پایگی شهر در علم، شاعرانی را وادار به توصیف و مدح این شهر کرده است؛ از جمله: نمونه‌ای اشاره می‌شود.

ملك الافضل ارض نيسابور مرسى الأنام و ليس مرس بور
دعيت ابرشهر البلاد لانها قطب و سائرها رسوم السور
هي قبة الاسلام نايرةالصوي فكانها الاقمار في الديجور[٤٥]

پي‌نوشت: * عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء.

۱. شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی را متوفای ۶۲۶ هـ می‌دانند که از اسیران رومی بود. در بغداد تاجری به نام حموی او را خرید و به دلیل انتساب به او به نام یاقوت حموی خوانده شد. صاحب او نوشتن نمی‌دانست و یاقوت به کار دخل و خرج و امور تجاری گماشته شد. پس از لطف صاحبش که منجر به آزادی وی شد، او سفرهای بسیاری کرد و از دیده‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌های زیادی گرد آورد. حاصل زحمات وی دو معجم یکی در جغرافیا و تاریخ و دیگری در رجال و ادب است که در تحقیقات معاصر از مراجع و منابع اصلی به شمار می‌روند.

۲. ابن خلدون، تاریخ، ترجمه عبدالمجید آیتی، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۷۳۸.

۳. عمده‌ترین توضیح یاقوت درباره جغرافیای نیشابور ذیل واژه نیشابور آمده است. در این نوشته نیز به همان بخش مراجعه شده است. از این رو از ارجاع دادن‌های مکرر به همان صفحات خودداری شده است. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، (بیروت، دارصادر، چاپ اول، بی‌تا، ج ۳ ص ۳۳۱ - ۳۳۳)، ذیل «نیشابور».

۴. در مورد دیگر دلایل وجه تسمیه نیشابور، ابوالفداء آرای متفاوتی دارد. ابوالفداء، تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالمجید آیتی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹) ص ۵۲۱.

۵. احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵) ص ۱۱۲.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی (تهران، شرکت مترجمان و مؤلفان ج ۲)، ص ۴۴۷.

۷. مقدسی این تصویر را به روشنی ترسیم کرده و گفته این‌جا خزانه مشرقین، تجارتخانه خاور و باختر است و مردم برای دانش و بازرگانی به آن‌جامی آیند. همان، ج ۲، ص ۴۶۰. او این وصف را چنین ادامه داده که نیشابور ۴۴ محله دارد که برخی از آنها مانند نیمی از شیراز است. این شهر از فسطاط پهناورتر و از بغداد پرجمعیت‌تر و از بصره کامل‌تر و از قیروان مهم‌تر و از اردبیل پاکیزه‌تر و از همدان آبادتر است. همان، ص ۴۶۱.

۸. همان، ص ۴۵۹.

۹. نزد جغرافیایانویسان مسلمان نیشابور، شاپور و جندی شاپور سه خوره بودند که شاپور آنها را بنا کرد.

مقدسی معتقد است علاوه بر آنها در ارجان، بلاشاپور و در استخر، ارشاپور را ساخته است. همان، ج ۱، ص ۴۰. یاقوت خوره یا به فارسی کوره را با استان یکی گرفته که شامل چندین قریه است. یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۱۰. حاکم نیشابوری به این دلیل که نیشابور را در مکانی بلند ساخته بودند، آن را ابرشهر خوانده که به ابرها نزدیک است. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، (تهران، آگه، ۱۳۷۷) ص ۱۹۶.

۱۱. همان، مقدسی نیز به اختلاف مصداق واژه ایرانشهر اشاره کرده است، اما وی با ایران شهر خواندن نیشابور موافق است و دلیل آن را، پهناور بودن نیشابور و داشتن روستاهای پرمایه و آبادی‌ها و قنات‌ها می‌داند. مقدسی، پیشین، ج ۲ ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۱۲. یاقوت حموی، معجم‌الادباء (بیروت، دارصادر، بی‌تا)

(ج ۲۱، ص ۴۴.

۱۲. مقدسي، پيشين، ج ۱، ص ۹۳.

۱۴. مقدسي، پيشين، ج ۲، ص ۳۹۰.

۱۵. مقدسي کوي را بر آن افزوده و نواحي را توضيح داده است. همان، ج ۲، ص ۴۶۲-۴۶۷.

۱۶. حدود العالم، تصحيح مريم مير احمدي و غلامرضا ورهرام (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲) ص ۲۹۲.

۱۷. مقدسي، پيشين، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱۸. کوره يا خوره در تعريف ياقوت که آن را از حمزه اصفهاني گرفته بود، بر بخشي از تقسيمات یک استان

اطلاق مي شد. براي اطلاع بيشتر ر.ک: ياقوت حموي، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶.

۱۹. مقدسي، پيشين، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲۰. ياقوت، همان.

۲۱. رماده، حلوان، دستگرد، نوقان، اسدازاد، سنجان، را مقدسي از ديه هاي آن نام برده است. مقدسي،

پيشين، ج ۱، ص ۳۴-۴۰.

۲۲. همان، ۲۹۶.

۲۳. ابن رسته، پيشين، ۲۰۰.

۲۴. ياقوت حموي، معجم الادباء، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۲۵. به نظر مي رسد سبک ياقوت در دادن اطلاعات زياد در کمترین عبارت ها و يا به سخني ديگر شيوه

دايره المعارفي وي، عامل نپرداختن به جزئيات بوده است. کاستي داده هاي او را مي توان با نوشته هاي

کساني ديگر از قبيل مقدسي تکميل کرد که ضمن ذکر نام محلات، توصيفي از برخي از آنها نیز ارائه داده

است.

۲۶. ياقوت حموي، معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۳۳.

۲۷. همو، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵.

۲۸. همو، معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

۲۹. مقدسي، همان، ج ۱، ص ۴۰.

۳۰. همان، ص ۱۱.

۳۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳۲. حدود العالم، ص ۲۹۲.

۳۳. لسترنج، جغرافياي تاريخي سرزمين هاي خلافت شرقي، ترجمه محمود عرفان (تهران، شرکت

انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۴) ص ۴۱۲.

۳۴. ياقوت حموي، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳۵. همو، معجم الادباء، ج ۲۰، ص ۴۵.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳۷. منير الدين احمد، نهاد آموزش اسلامي، (مشهد، آستان قدس رضوي، ۱۳۶۸) ص ۳۱ و ۳۲.

۳۸. یاقوت حموي، معجم الادباء، ج ۳، ص. ۱۲.
۳۹. همان، ج ۷، ص ۵-۱۳ .
۴۰. همان، ج ۳، ص ۱۵-۱۶.
۴۱. همان، ج ۸، ص ۲۶۸-۲۶۹.
۴۲. همان، ج ۷، ص ۴۱.
۴۳. همان، ص ۲۶۷.
۴۴. همان، ج ۲۰، ص ۴۵.
۴۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.
۴۷. همان، ج ۷، ص ۱۸.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.
۴۹. همان، ج ۳، ص ۱۲.
۵۰. همان، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۵.
۵۱. همان، ج ۱۱، ص ۷۷.
۵۲. همان، ص ۲۷۳.
۵۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷.
۵۴. همان.
۵۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۴.
۵۶. همان، ج ۶، ص ۹۰.
۵۷. همان، ص ۹۷-۹۸.
۵۸. همان، ج ۱۳، ص ۳۳-۳۴.
۵۹. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.
۶۰. همان، ج ۱۳، ص ۷۶.
۶۱. همان، ص ۸۷.
۶۲. مقدسي، پيشين، ج ۲، ص ۴۸۰.
۶۳. همان، ۴۶۰.
۶۴. همان، ص ۴۶۲-۴۷۴.
۶۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۶.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان، تاريخ، ترجمه عبدالحميد آيتي، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۶۴.
- ابن اعثم كوفي، محمد بن علي، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفي هروي، تصحيح غلامرضا طباطبايي مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۷۲.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۵.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفيسة، ترجمه حسين قره چانلو، تهران، امير كبير، ۱۳۶۵.
- ابوالفداء، تقويم البلدان، ترجمه عبدالحميد آيتي، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹.
- اصطخري، ابراهيم بن محمد، المسالك و الممالك، به كوشش ايرج افشار، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۸.
- بلاذري، احمد بن يحيي، فتوح البلدان، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۱ م.
- ثابتي، سيد علي، تاريخ نيشابور، تهران، انجمن آثار ملي، بي تا.
- حاكم نيشابوري، تاريخ نيشابور، تهران، ترجمه محمد بن حسين خليفه نيشابوري، به اهتمام محمدرضا شفيعي كدكني، تهران، آگه، ۱۳۷۷.
- حدود العالم من المشرق الي المغرب، تصحيح مريم مير احمدي و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
- لسترنج، جغرافياي تاريخي سرزمين هاي خلافت شرقي، ترجمه محمود عرفان، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۴.
- مقدسي، احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، ترجمه علينقي منزوي، تهران، شركت مترجمان و مؤلفان ايران، ۱۳۶۱.
- ياقوت حموي، معجم البلدان، چاپ يكم، بيروت، دارصادر، بي تا.
- _____، معجم الادباء، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۰ ق.
- يعقوبي، احمد بن ابي واضح، البلدان، ترجمه محمدابراهيم آيتي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۱.